

# اقتصاد سیاسی ایران

از مشروطیت تا سقوط رضا شاه



نویسنده: محمد علی (همایون) کاتوزیان

ترجمه: محمدرضا نفیسی

انتشارات پایروس، تهران، ۱۳۶۶

در دهه‌های اخیر تنی چند از اندیشمندان با آثار خود تأثیرات ژرفی بر روند شکل‌گیری اندیشه اجتماعی گذارده‌اند. برای نمونه آثار علی شریعتی، مرتضی مطهری و مهدی بازرگان تجدید اسلام گرانی را رقم زدند در حالی که آثار سرگه یویچ ایوانف، احسان طبری و بیژن جزنی اندیشه‌های چپ را شکل دادند. تصنیف «اقتصاد سیاسی ایران» به قلم دکتر محمد علی (همایون) کاتوزیان نیز در رده این کارهاست. یعنی از آثاری که به تدریج اما بی‌تردید جای خود را در درس محققان و مشق کارگزاران سیاسی ایران باز می‌کند و سرخط الهامات فکری را به دست می‌دهد. کاتوزیان در تحقیق خود، مبارزه استبداد دولتی با آزادیخواهی مردم را در دوران پهلوی با پیشدرآمدی از دوران قاجار رقم زده و داستان مبارزه این دو را تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پیش آورده است. برخی از خوانندگان احتمالاً با کاتوزیان از طریق کتاب «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» (انتشارات رواق ۱۳۶۰ و سپس شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۸) آشنایی دارند. «خاطرات ملکی» در واقم بازتابی از شخصیت کاتوزیان نیز

محسوب می‌شود چرا که به دوران آغاز آشنائی او با جهان سیاست یعنی تلاطم قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باز می‌گردد. کاتوزیان تحصیلات عالی‌اش را در انگلیس به انجام رسانده و در همین کشور در مقام استادی دانشگاه به تدریس مشغول بوده است. وی اکنون در شهر اکسفورد به تحقیق اشتغال دارد و به تازگی کار نوشتن دو زندگینامه، یکی از محمد مصدق و دیگری از صادق هدایت را به پایان رسانده است.

در جلد اول «اقتصاد سیاسی ایران» کاتوزیان مطالعه خود را از قرن نوزدهم آغاز کرده و تا سقوط رضاشاه پیش آمده است. اما تلاش او وقایع‌نگاری تحولات ایران نیست. تلاش کاتوزیان نخست کشف روابطی است که میان پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی وجود داشته و سپس ارتقاء این استنباط به سطحی از تئوری است که معیار سنجش تاریخ معاصر را به دست دهد. به عبارت دیگر کاتوزیان خطوط اصلی و سایه‌روشن‌های یک تئوری فراگیر را طرح می‌زند. تئوری فراگیری که هم به محققان و هم کارگزاران سیاست معاصر اجازه دهد تک‌تک وقایع را در چهارچوب آن تئوری قرار دهند و مقام و اهمیت واقعه را دریابند. به کلام خودش این مطالعه «ارائه چهارچوبی» است برای درک و حل مشکلات گذشته، حال و آینده مملکت. چنین ادعائی ارزان نیست. اگر آن را جدی تلقی کنیم باید طراز گفتارش را به دست آوریم و آنگاه پیامد علمی و عملی پیامش را بسنجیم.

کاتوزیان نخست مسئله «شیوه تولید» را در دوران قبل از انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار می‌دهد. محور اصلی کلامش اینکه نظام حاکم در ایران فتودالی نبوده است. می‌گوید اگر فتودالیزم را شیوه تولید قبل از استقرار سرمایه‌داری در اروپا بدانیم این نظامی نیست که در ایران قبل از انقلاب مشروطه وجود داشته است. طرح این مسئله هم به لحاظ علمی و هم از نظر سیاسی اهمیت دارد. از نظر علمی به این خاطر که عملاً خط بطلان می‌کشد بر عقیده اکثر قریب به اتفاق نویسندگان ایران‌شناس (در سطوح مختلف تخصص و کارشناسی) که رای بر وجود نظام فتودالی در ایران داده‌اند. البته باید فوراً اشاره شود که این رای اکثریت نه به این خاطر است که عموم کارشناسان پس از بررسی و تحقیق عمیق و آگاهانه به آن رسیده‌اند. برعکس، الگوبرداری‌های بی‌چون و چرا (که خود شاید معلول عدم دسترسی به مباحث گسترده‌تر علوم اجتماعی است) علت اصلی این رای می‌باشد. رد نظریه نظام فتودالی از نظر سیاسی نیز حائز اهمیت است چرا که اکثر کارگزاران سیاسی ایران چه آنها که تحت تأثیر گفتارهای چپ عمل کرده‌اند یا آنها که در طول حکومت پهلوی طرفداران نظریه به اصطلاح تجدد طلبی یا مدرنیسم بوده‌اند و چه آنها که گفتارهای سنتی و کهن را به کار گرفته‌اند رای بر فتودالی بودن جامعه

ایران داده و بر این مبنا سیاست عملی خود را بنیان گذارده‌اند. در همین راستا کاتوزیان همچنین نظریه دولت «مطلقه و گسترده و فراگیر» را که ریشه در اندیشه «استبداد شرقی» مارکس و هگل و همچنین اندیشه‌های کارل ویتفوگل دارد، رد می‌کند. چکیده نظریه کاتوزیان درباره ماهیت نظام ایرانی آن است که دولت ایران صد البته استبداد مطلقه بوده است اما نه بر پایه دستگاه نظام یافته دیوانی که بر پایه هرج و مرج رعب‌انگیز قدرتمندان. به عبارت دیگر نیرو و توان وحشت‌آفرین دولت صرفاً بر پایه بی‌قانونی محض بوده است. به کلام کاتوزیان:

«وجه تمایز دولت ایران آن است که نه فقط قدرت - بلکه قدرت خودکامه انحصاری - و نه فقط قدرت قانون گذاری که قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی را در انحصار داشته است.»  
(ص ۳۹)

اگر این بحث و این منطق کاتوزیان برای خواننده توجیه شود آنگاه می‌توان امیدوار بود که خواننده گفتارهای محقق را درباره دیگر دوره‌های تاریخ معاصر دریابد. به عبارت دیگر کاتوزیان شکل‌گیری چندباره دولت خودکامه، مطلقه و استبدادی و مبارزه ملت در برابر این جریان را داستان سراسر جانگداز جامعه ایران در قرن معاصر می‌داند.

در فصل سوم کاتوزیان تحولات سیاسی و اقتصادی ایران در قرن نوزدهم را مورد بررسی قرار می‌دهد. اینجا بحث اصلی نویسنده رد نظریه ظهور طبقه بورژوازی به عنوان شاخص اصلی تحولات اجتماعی است و در این راستا استدلال برای ثابت کردن رکود و نزول اقتصادی ایران در طول قرن نوزدهم را دارد. در ثبت این بحث نویسنده به افزایش تولیدات صادراتی کشاورزی، ضعف روزافزون دولت، سقوط ارزش ریال و نرخ رشد جمعیت استناد می‌کند. می‌گوید بحران عمومی اقتصادی که در هفتاد سال اول قرن نوزدهم کم‌وبیش متعادل بود و سپس به زحمت مهار گردید سرانجام در ربع آخر قرن به فروپاشی انجامید. کاتوزیان تاکید دارد در جریان این بحران عمومی اقتصادی اصولاً امکان ظهور یک طبقه سرمایه‌دار تجاری بورژوازی وجود نداشت. این دقیقاً برخلاف نظریه کسانی است که معتقدند در اثر رشد تجارت با اروپا یک طبقه بورژوا در ایران رشد کرد که سرانجام علیه دولت وقت که نماینده منافع فئودالی بود دست به شورش گذارد و انقلاب مشروطه را آفرید تا قانون را برای تنظیم تجارت حاکم کند. در عوض

کاتوزیان معتقد است که سه عامل فروپاشی نظام قاجار در ضعف اقتصادی، نفوذ فزاینده سیاسی استعمار و تاثیر اندیشه‌های جدید اروپائی بود. استدلال کاتوزیان در رد نظریه رشد طبقه پیشتاز بورژوازی اشاره به این نکات دارد که اولاً ضعف و رکود اقتصادی حاصل ضایعات روزافزون یک نظام اقتصادی بیمارگونه داخلی بود و ثانیاً رشد طبقه تاجر دست اندرکار معاملات بین‌المللی پیامد یک جابجائی مالی بود نه حاصل یک انباشت جدید سرمایه.

فصل چهارم کتاب به انقلاب مشروطه و دوران پس از آن می‌پردازد. در اینجا ماهیت نیروهای انقلاب و زمینه‌های اجتماعی حرکت آنان مورد بحث قرار گرفته است. اما شاید مهمتر از همه تلاش کاتوزیان است در تشریح و تحلیل اهداف انقلاب. کاتوزیان انقلاب مشروطه را انقلابی در برابر حکومت استبداد می‌داند. به اعتقاد وی انقلاب مشروطه نه یک انقلاب بورژوازی بود علیه حکومت فئودالی و نه یک انقلاب «آزادیخواه» در جهت دستیابی به «آزادی از محدودیت‌های قانونی» دولت. انقلاب مشروطه انقلابی بود برای درهم شکستن قدرت مطلق و (مهمتر از آن) خودکامه و استقرار حکومتی که در آن قانون حاکمیت داشته و ناامنی غیرمنتظره کار و زندگی از میان برداشته شده باشد. در نظر انقلابیون مشروطه‌خواه آزادی به معنای استقرار نوعی چهارچوب قانونی بود که در سایه آن همگان بتوانند از یک حداقل حقوق اجتماعی بهره‌مند گردند.

«خواست مرکزی انقلابیان ایران، تامین امنیت زندگی و

جان و مال همگان از خودکامگی نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی

دیوانی بود.» (ص ۸۷)

اما تلاشهای اصلاح طلبان با فرو نشستن تب انقلاب و رکود اقتصادی مملکت به شکست انجامید. اندام ضعیف حکومت بیش از پیش رو به ضعف گذارد و ضربه نهائی را جنگ اول جهانی بر آن وارد آورد.

«آشوب داخل و دخالت خارجی به ناامنی اجتماعی،

اقتصادی و روانی‌ای انجامیده بود که طبع و فساد دولتهای پس از

انقلاب بازتاب آن بود.» (ص ۱۰۰)

در برابر این آشفتگی پس از انقلاب بود که یک جریان تجدید نظرطلب

شکل گرفت که رضاشاه جلوه و ماحصل آن بود. رضاشاه تحت لوای تجدیدطلبی

کاذب حکومت را در دست گرفت و سرانجام استبداد را به درجه‌ای مطلقه رساند. در تشریح این روند شکل‌گیری دولت مطلقه رضاشاهی است که کاتوزیان درگیری اندیشه‌های ناسیونالیسم ایرانی را در سالهای بعد از کودتای ۱۲۹۹ مورد بررسی قرار داده و پیروزی ناسیونالیسم «تجددطلب» (رضاخانی) را بر ناسیونالیسم «لیبرال» (مشیرالدوله و مصدق‌السلطنه) و ناسیونالیسم «مذهبی» (مدرس) توضیح می‌دهد. در شناسایی ویژگی‌های حکومت رضاشاه، کاتوزیان تاکید عمده‌اش را در توضیح مدرنیسم یا تجددطلبی شاه و حامیانش می‌گذارد و سپس به ابزار حکومت یعنی دستگاه دولت و زمینه اقتصادی آن اشاره دارد. به اعتقاد کاتوزیان مرز تفکیک مدرنیسم واقعی و مدرنیسم کاذب در شناخت سطحی و هیجان‌زده از تمدن جدید و نفی سنن ملی (به خاطر حقارت از عقب‌ماندگی) نهفته است. جای تأسف این‌که کاتوزیان مسأله مدرنیسم کاذب یا شبه‌مدرنیسم را بیش از این مورد بررسی قرار نداده است. مدرنیسم کاذب مسأله حساسی است که در چهار دهه اخیر در گفتار اغلب اندیشمندان اجتماعی ایران با تعاریف و تاکیدات گوناگون آمده است. شاید که یکی از کاستیهای تاریخ‌شناسی معاصر ایران همانا نبود چند کندوکاو دقیق، گسترده و بی‌طرف در باب ایدئولوژی - استبدادی - پهلوی است. ایدئولوژی‌ای که مفسران آن بیش از ۵۰ سال از علمداران نظریه تجددطلبی به شمار می‌رفتند.

از سقوط رضاشاه تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در جلد دوم اقتصاد سیاسی ایران مورد بررسی قرار گرفته است که انشاءالله در فرصت دیگری به نقد آن خواهیم پرداخت.

طبیعی است که هیچ کتابی خالی از اشکال نیست و بدون تردید اگر قرار بود کاتوزیان این کتاب را بازنویسی کند خود در برخی از جنبه‌های آن تجدید نظر می‌کرد. از انتقاداتی که به کاتوزیان می‌توان گرفت این‌که در برخی از بخشها لحن و استدلال گفتار جنبه پلمیک گرفته و از متد آکادمیک دور می‌شود. توجهی که به احزاب سیاسی مخالف شده است - نظر به تاثیرگذاری آنها - بیش از اندازه می‌نماید.

خلاصه کلام درباره کتاب «اقتصاد سیاسی» این‌که این اثر بدون تردید از جمله آثار کلاسیک خواهد شد و سالها مورد استفاده محققان قرار خواهد گرفت. اگر کاتوزیان در این زمینه کار دیگری هم ارائه ندهد با همین یک اثر وظیفه بزرگی را به دوش کشیده است. اما باید امیدوار بود که ایران‌شناسی معاصر در سایه اندیشه و قلم محققانی چون وی رشد کند و در راه خدمت به مردم این مرز و بوم که صدها سال قربانی استبداد مطلقه خود گامه بوده‌اند موفقیت‌هایی به دست آورد. بدون شک خواندن این اثر ارزش زحمت و دقت مورد نیازش را دارد.